

A Critical Analysis of the Syntactic Variants of Mā al-Zā'idah (Redundant Mā) in the Holy Qur'an

Ali Akbar Forati¹

Marzieh Shahi²

Abstract

Divine speech is free from the presence of meaningless or superfluous particles, as such redundancy would contradict the elevated level of eloquence and rhetorical perfection of the Holy Qur'an. However, the attribution of redundancy to certain particles does not imply that they are futile or void of meaning; rather, in verses containing mā al-zā'idah, semantic and functional values are added to the expression, thereby enhancing its meaning. From a syntactic perspective, these particles have no grammatical function or inflectional effect, which may explain why they are described as "redundant". Classical exegetical and grammatical sources have identified various reasons for the occurrence of redundant mā in numerous Qur'anic verses, and in many cases, this interpretation is widely accepted among grammarians and exegetes. Nevertheless, in some verses, due to variant readings or the possibility of different syntactic analyses, disagreement arises regarding whether mā is redundant, relative (mawsūlah), or infinitive (maṣdariyyah). In such verses, divergent views are also expressed concerning the reasons and functions of redundancy. Using a descriptive-analytical approach and relying on library-based research, the present study examines these disputed verses and analyzes the syntactic and semantic implications of mā al-zā'idah in the Holy Qur'an.

Keywords: Redundant particles; Mā al-zā'idah; Disputed verses; Particles of meaning; Qur'anic eloquence.

1. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran, (Corresponding Author) a.forati@ut.ac.ir

2. PhD Candidate in Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran, shahimarzieh8@gmail.com

تحلیل و نقد گونه‌های اعرابی «مای زائده» در قرآن کریم*

علی اکبر فراتی^۱

مرضیه شاهی^۲

چکیده

کلام الهی پیراسته از وجود حروف زائد است زیرا با مرتبه رفیع فصاحت و بلاغت قرآن کریم منافات دارد. البته قول به زیادت در مورد این حروف، دلیل بر حشو یا لغو بودن آنها نیست بلکه هر یک از آیات که دارای لفظ «مای زائده» است، فوایدی از نظر معنایی و کاربردی دربر دارد که می‌توان گفت معنای آن افزایش یافته است. این حروف از لحاظ اعراب فاقد اثر و عمل اعرابی هستند. شاید به همین دلیل لفظ زائده را برای آنها استعمال می‌کنند. دلایل زائده آمدن «ما» در بسیاری از آیات قرآن توسط کتب تفسیری و نحوی بیان شده است. این امر در بسیاری از آیات، مورد اتفاق اکثر نحویان و مفسران بزرگ است اما در آیاتی به دلیل وجود قرائت‌های مختلف از آیه و یا امکان تطابق اعراب گوناگون بر آیه، حرف «ما» دارای اختلاف در زائده بودن، موصوله یا مصدریه بودن است. در این آیات اختلافی نیز در حالت زائده بودن «ما» دلایل و کاربردهای آن مطرح می‌شود. در این پژوهش به روش مطالعه کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی این آیات پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: حروف زائده، مای زائده، آیات اختلافی، حروف معانی، بلاغت قرآن کریم



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۲۵، تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۳/۸.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jrla.2025.70087.1398

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول) a.forati@ut.ac.ir

۲. دانشجو دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران. shahimarzieh8@gmail.com

مقدمه

مبحث حروف در زبان عربی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا حروف رابط بین اسم و فعل هستند. برخی از حروف ارتباط معنایی ایجاد می‌کنند و برخی فقط از نظر لفظی کاربرد دارند و حروف زائده جهت تأکید به کار می‌روند. حروف، انواع مختلفی دارد که در این بین حروف زائده جایگاه ویژه‌ای در زبان عربی دارد. چون این حروف از لحاظ اعرابی عمل و اثری به کلمات قبل و بعد از خود ندارد، به همین جهت زائده نامیده می‌شود.

حرف زائده «ما» جزو حروف معانی است و زیادت این حرف بر برخی از اسماء، افعال و حروف شکل می‌گیرد و در نهایت، زیادت در جمله را رقم می‌زند. این زیادت دلایل و کاربردهای متفاوتی دارد. با سیر در آیات کلام الهی مفید بودن این حروف زائده و از جمله «ما» از نظر معنایی و دلالتی مشخص می‌شود و اضافه یا حشو بودن این حروف با دلایل آشکار رد می‌شود.

زیادت «ما» زائده در بسیاری از آیات قرآن کریم بر حروف مشبیه، بعضی از حروف جر، برخی ظروف، تعدادی از اسماء و حروف شرط و بعضی اسمای نکره صورت می‌گیرد که در هر یک از این آیات زیادت «ما» دارای فواید و دلایلی هست که در کتب نحوی و تفسیری به آنها پرداخته شده است.

در تعدادی از آیات قرآن کریم زیادت «ما»ی زائده مورد اتفاق اکثر نحویان و مفسران نیست و این اختلاف به دلیل قرائت‌های مختلف از یک آیه و هم‌چنین قابلیت تطابق دادن اعراب گوناگون بر آیه می‌تواند باشد که این دو امر باعث شده است در بعضی از آیات حرف «ما» دارای اختلاف در زائده، موصوله و مصدریه بودن باشد.

البته ناگفته نماند که این اختلاف به گونه‌ای است که معنای آیه و اعراب آن دچار آسیب نمی‌شود. یعنی با توجه به معنا و مفهوم آیه و قرائت‌های صحیح ولی متفاوت می‌توان حرف «ما» را متفاوت در نظر گرفت و هم‌چنین با در نظر گرفتن مفهوم اصلی آیه می‌شود در بعضی آیات اعراب متفاوتی را بر آیه تطابق داد که حرف «ما» در این حالت زائده یا موصوله و مصدریه در نظر گرفته می‌شود. در این پژوهش ابتدا به فواید و کاربردهای حرف «ما» به طور کلی پرداخته می‌شود و سپس آیاتی که حرف «ما» در آنها مورد اختلاف بزرگان و مفسران است بررسی می‌شود.



ضرورت و اهمیت این پژوهش در بررسی فواید و کاربردهای «ما»ی زائده در آیاتی است که زائده‌بودن آن مورد بحث و اختلاف است. زیرا در آیاتی که زائده‌بودن «ما» مورد اتفاق است فواید و دلالت‌های «ما» در آن آیات روشن و مشخص است؛ اما با بررسی آیاتی که «ما» در آنها مورد اختلاف است می‌توان به این مهم رسید که در آن آیات نیز «ما» در حالت زائده‌بودن دارای فواید و دلالت‌های معنایی خود می‌باشد.

درباره حروف زائده پژوهش‌هایی وجود دارد که در حد آگاهی پژوهنده، پژوهش‌های مرتبط با حرف «ما» و زیادت آن عبارتند از:

- پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل واژه (قلیل) و ترکیب (قلیل ما) در قرآن» نوشته فریبا خیرخواه که به بررسی یکی از انواع «مای زائده» و ترکیب آن با (قلیل) پرداخته شده در سایر انواع «مای زائده» در مواضع دیگر در آیات قرآن مورد بررسی قرار نگرفته است.

- پایان‌نامه‌ای با عنوان «پژوهشی درباره «ما» و انواع «ما» و برابر نهاده‌های فارسی آن» نوشته زهرا فلاورجانی که به بررسی انواع «ما» اعم از موصول، شرط، استفهام، مصدری و همچنین «ما» زائده به صورت مختصر پرداخته است و این موارد را از لحاظ معنایی و ترکیب مقابل آن در فارسی مورد بررسی قرار داده است.

- مقاله‌ای با نام «بازنگری در مفهوم و ترجمه فارسی یکی از اسلوب‌های کاربرد «ما» در قرآن کریم» نوشته زهرا فاضل که در این مقاله به بررسی «ما» موصول در قرآن فقط پرداخته شده است.

- مقاله‌ای با عنوان «تحلیل وجوه کاربردی «ما»» نوشته محمود خرسندی و معصومه سید که به بررسی انواع «ما»ی اسمی و حرفی و تمایز بین آنها پرداخته است و از جنبه‌ی معنایی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این پژوهش ابتدا انواع «مای زائده» به‌طور کلی معرفی می‌شود و سپس به بررسی آیاتی که «مای زائده» در آنها مورد اختلاف بزرگان نحو و مفسران قرآن می‌باشد پرداخته می‌شود و فوائد و دلایل آمدن «ما» در آن آیات بررسی می‌شود.

«مای زائده» و انواع آن

حرف «مای زائده» که مورد بحث در این پژوهش است، جزو حروف معانی و حروف غیرعامل دسته‌بندی می‌شود. اینکه حرف «ما» جزو حروف معانی می‌باشد، بیانگر این است که معنای جمله را تقویت و تأکید و گاهی معنای جدیدی را افاده می‌کند و جزو حروف غیرعامل است و به دلیل نداشتن اعراب و معنای ظاهری در جمله، به همین دلیل به نام (زائده) نامگذاری شده است. اما آمدن این «ما» در مواضع مختلف دلایل و کاربردهای متفاوتی دارد و معنای جدیدی را برای جمله رقم می‌زند.

منظور از زائده‌بودن «ما» این است که در صورت حذف، اصل معنی بدون آن مختل نمی‌شود، نه اینکه هیچ فایده‌ای نداشته باشد. «مای زائده» دارای دو نوع (کافه و غیرکافه) می‌باشد. «ما» کافه بازدارنده از عمل و سه اعراب رفع و نصب و جر است، ولی «ما» غیرکافه بازدارنده از اعراب نیست. تفاوت مهمی که بین این دو وجود دارد، این است که «ما» کافه حرفی که به آن متصل می‌شود را آماده می‌کند برای واردشدن به چیزی که قبل از اتصال «ما» نمی‌توانست بر آن داخل شود.

مثلاً در مورد حروف مشبّه که مختص به جمله اسمیه هستند هنگامی که «ما» کافه به این حروف متصل می‌شود دایره استعمال آنها گسترش می‌یابد و بر جمله فعلیه نیز داخل می‌شود، (إِنَّ مُحَمَّدًا قَانِمٌ)، (إِنَّمَا مُحَمَّدٌ قَانِمٌ)، (إِنَّمَا يَقُومُ مُحَمَّدٌ). در مورد (لَعَلَّ، لَكِنَّ وَكَانَ) نیز دایره تأکید، ترجی، تشبیه و استدراک را گسترش و وسعت می‌دهد و آنها بر جمله فعلیه داخل می‌شوند، مثل ﴿كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ﴾ (انفال/۶). همچنین (إِنَّمَا وَآتَمَّا) در بسیاری مواضع افاده حصر و قصر می‌کنند (سامرایی، ۱۴۲۰، ۳۲۸/۱). در بسیاری از آیات قرآن کریم زیادت «ما» به حروف مشبّه و مخصوصاً (إِنَّمَا وَآتَمَّا) به چشم می‌خورد.

گاهی «ما» کافه به بعضی افعال اضافه می‌شود، مثل قَلَّ، كَثُرَ، طَالَ، شَدَّ وَقَصُرَ. در این افعال نیز اضافه‌شدن «ما» آنها را از خاصیت فعلی خارج می‌کند و آنها بر فعل داخل می‌شوند و نیز در ترجمه این کلمات معنای قیدی لحاظ می‌شود (زرکشی، ۱۳۷۶، ۴۰۸/۴).

همچنین «مای زائده کافه» به بعضی از حروف و ظروف ملحق می‌شود. مثل: رُبَّ، کاف

تشبیه، حرف باء، حرف من، بعد، بین، حیث و إذ. در مورد (زُبْمَا) گفته می‌شود که علاوه بر اسمای نکره و مضمربه به اسمای معرفه و بر فعل ماضی نیز وارد می‌شود (زمخشری، ۱۴۲۵، ۲۹۱). (کما) علاوه بر داخل شدن بر اسم مفرد ظاهر بر ضمیر و بر فعل نیز داخل می‌شود و علاوه بر تشبیه مفرد به مفرد برای تشبیه مضمون یک جمله به جمله دیگر هم استفاده می‌شود (سامرایی، ۱۴۲۰، ۹۸/۳). در مورد (باء) جر که با زیادت «ما» می‌تواند به جمله فعلیه داخل شود و معنای تعلیل در آن به وجود می‌آید (اصفهانی، ۱۳۹۰، ۱۲۸/۲) و نیز حرف جر (من) با زیادت «ما» به جمله فعلیه داخل می‌شود (اصفهانی، همان). در مورد (بعد، بین) هر دو مختص اضافه شدن به اسم هستند و به عبارتی از اسماء لازم‌الاضافه هستند و هنگامی که «مای کافه» به آنها اضافه می‌شود داخل شدن این دو کلمه بر جمله اسمیه و فعلیه صحیح می‌باشد (سامرایی، ۱۴۲۰، ۱۰۰/۲).

(حیث) اسم مکان مبهم است و مضاف الیه خود را تفسیر می‌کند و همچنین به عنوان ظرف زمان استفاده می‌شود (بدیع یعقوب، ۱۳۸۴، ۲۵۲). (حیث) از عوامل اسماء می‌باشد و هنگامی که «مای کافه» به آن اضافه شود دیگر اضافه نمی‌گیرد. در این حالت اسم شرط متضمن معنای شرط و وارد بر فعل می‌شود و جازم دو فعل است (اصفهانی، ۱۳۹۰، ۱۳۰/۲). (إذ) ظرف زمان ماضی است و اضافه به دو جمله می‌شود و هنگامی که «مای کافه» به آن اضافه شود (إذما) جزء عوامل افعال محسوب می‌شود و جزو أدوات شرط و مستعدّ جزم دادن است (رازی، ۱۴۰۸، ۲۱۹/۲).

«ما» غیر کافه نیز به بعضی از اسماء و حروف اضافه می‌شود. بعد از بعضی أدوات شرط جازم و غیر جازم «ما» غیر کافه می‌آید. أدوات شرط جازم مثل دو حرف (إن و إذما) و ده اسم (مَن، ما، مهما، متی، این، اَیْن، اَیْن، اَتی، حیثما، اَیْن و کیفما) می‌باشند و أدوات شرط غیر جازم مثل (إذا، لولا، لوما، اَما، کلما و کیف) است (بدیع یعقوب، ۱۳۸۴، ۴۰۸).

زیادت «ما» غیر کافه بر برخی أدوات شرط ابهام و عمومیت رارقم می‌زند. مثلاً (متی ما، اینما و إذما) ابهام بیشتری نسبت به (متی، این و إذا) دارند. (إذما) ابهام در آینده را می‌سازد (سامرایی، ۱۴۲۰، ۹۵/۴). همچنین زیادت «ما» بر بعضی أدوات شرط افاده تأکید می‌کند. مثلاً «ما» در

(متی ما و إِمَّا) تأکید بر جزای شرط را می‌رساند. زیادت «ما» بر اسم مضاف و بعد از کلماتی چون أحياناً، كثيراً و قليلاً و بعد از بعضی اُسمای نکره نیز صورت می‌گیرد.

در آیات قرآن کریم زیادت «ما» بر بعضی از این مواضع صورت گرفته است که در بسیاری از آیات زائده‌بودن «ما» مورد اتفاق علمای نحو و مفسران است. برخی از آیات نیز وجود دارد که به دلیل اختلاف نظر علمای نحو در اعراب گوناگون آن آیات حرف «ما» دارای چند وجه است: زائده‌بودن؛ موصوله‌بودن؛ و مصدریه‌بودن.

دلیل و خاستگاه اختلاف مفسران و معربان در زیادت «ما» در آیات قرآن به دو امر بر می‌گردد: ۱. اختلاف قرائات؛ ۲. امکان تعدد اعراب در لفظ یا معنا. لذا مقاله نیز در این دو بخش به بررسی آیات می‌پردازد.

امکان پذیرش لفظی یا معنوی چند اعراب، به گونه‌ای است که بتوان چندگونه مختلف اعرابی را به الفاظ تطبیق داد. یعنی یک جمله را به چند روش از نظر نحوی ترکیب کنیم در صورتی که این گوناگونی روش‌ها خللی به صحت و قالب جمله وارد نکند. آیات زیر ذیل این دو دسته واقع می‌شوند. ابتدا آیاتی که به دلیل اختلاف قرائت، دارای اختلاف در زائده‌بودن «ما» هستند، بررسی می‌شوند.

۱. اختلاف قرائت

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ﴾ (بقره/۱۷۳)

وجه اول: زائده‌بودن، در این حالت (حَرَّمَ) به نصب (حاء) و (راء) و تشدید (راء) و نصب (الْمَيْتَةَ) و ما بعد آن خوانده می‌شود که «ما» کافه و (إِنَّمَا) برای حصر است (طبرانی، ۲۰۰۸، ۲۸۵/۱). در این صورت إِنَّمَا آماده داخل شدن بر جمله فعلیه (حَرَّمَ) می‌شود (سمین، ۱۴۱۴، ۴۴۰/۱). (إِنَّمَا) از ادات حصر می‌باشد و متضمن معنای نفی و اثبات است. به این معنا که برای اثبات شیئی ذکر شده و نفی غیر از آن می‌آید، چون (إِنَّ) برای تأکید است و «ما» که به آن اضافه می‌شود نیز برای تأکید است، پس (إِنَّ) از جهت اثبات شیئی تأکید می‌کند و «ما» از جهت خارج کردن آنچه جز آن است. تقدیر جمله اینگونه می‌شود: (مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ إِلَّا الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ و...)

به این معنی (حرام نشده است بر شما به جز گوشت مردار و خون و...) (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۱۳/۲؛ ابن عربی، ۱۴۰۸، ۵۱/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۹۱/۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ۵۰/۲؛ عکبری، ۱۴۱۹، ۴۹/۱).

وجه دوم: موصوله بودن، هنگامی که حَرَمَ را به نصب (حاء) و (راء) و تشدید (راء) و رفع (الْمَيْتَةِ) بخوانیم «ما» اسم موصول برای (إِنَّ) است، که این قرائت ابراهیم بن ابی عبله است (طبرانی، همان) و یا اگر (حَرَمَ) را به فتح (حاء) و ضم (راء) و فعل را لازم در نظر بگیریم، (الْمَيْتَةِ) و ما بعد آن را به رفع بخوانیم «ما» یا می تواند اسم موصول باشد و یا (مهیئه)، که این قرائت ابو عبد الرحمن سلمی است (عضیمه، همان). در این صورت «ما» اسم (إِنَّ) می باشد به معنای (الَّذِي) و در اصل باید جدا نوشته شود و در این حالت تقدیر کلام اینگونه است: (إِنَّ الَّذِينَ حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْكُم مِّنَ الْمَطَاعِمِ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ ...) به این معنی: (همانا آن چیزی که خداوند از میان خوردنی ها برای شما حرام کرد، گوشت مردار، خون و... است) (طبری، همان).

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (آل عمران/۱۷۸)

این آیه به دلیل قرائت های متفاوت مورد بحث درباره (أَنَّمَا) است؛ ولی در مورد (إِنَّمَا) به اتفاق عالمان نحو «ما» زانده و کافه می باشد.

در این آیه دو قرائت متفاوت درباره فعل (يَحْسَبَنَّ) وجود دارد. ابن کثیر، عاصم، کسایی، ابو عمرو و نافع این فعل را به (ياء) به صورت (يَحْسَبَنَّ) خوانده اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۵۴۵/۱) که در این صورت (الَّذِينَ) فاعل و جمله (أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ) باید به فتح (أَنَّمَا) باشد؛ زیرا فعل (يَحْسَبَنَّ) در آن عمل می کند و این جمله سدّ مسدود مفعول به حساب می آید، چون (حسب) و اخوات آن از افعال دو مفعولی هستند، و «ما» در این موضع به معنی (الَّذِي) می باشد (درویش، ۱۴۱۵، ۱۱۵/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۸۶/۴) به این تقدیر: (لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ الَّذِي نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ) (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸۹۲/۲). همچنین «ما» را مصدری هم می دانند (درویش، همان)، به این تقدیر: (لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ املاءنا لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ) (قرطبی، همان).

کسر (أَنَّمَا) با قرائت (يَحْسَبَنَّ) ضعیف است به این دلیل که کسر (إِنَّ) بعد (يَحْسَبَنَّ) آن را از عمل می‌اندازد و قسم را مقدر می‌کند، مانند (لام) ابتدا (زجاج، ۱۴۰۸، ۴۹۱/۱؛ طوسی، -، ۵۸/۳).

قرائت حمزه متفاوت از سایرین است و او به صورت (تحسبنّ) به (تاء) خوانده خطاب به پیامبر به این تقدیر، (لا تَظُنَّ يا مُحَمَّدُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى وَالْمَنَافِقِينَ أَنَّ أَمْلَاءَنَا لَهُمْ خَيْرٌ لَهُمْ) (طبرانی، ۲۰۰۸، ۱۶۵/۲). در این قرائت (الَّذِينَ) مفعول است و (أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ) بدل از (الَّذِينَ) و سدّ مسدود مفعول و «ما» در این قرائت به معنای (الَّذِي) می‌باشد، به این تقدیر (وَلَا تَحْسَبَنَّ أَنَّ مَا نُمْلِي لِلْكَافِرِينَ خَيْرٌ لَهُمْ) (ابن انباری، ۱۳۶۲، ۲۲۲/۱) و «ما» می‌تواند مصدریه نیز باشد. به این معنی: (وَلَا تَحْسَبَنَّ أَنَّ إِمْلَاءَنَا خَيْرٌ) (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۴۴/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ۲۲۳/۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ۴۳۸/۹)، در هر صورت شایسته است که این «ما» به صورت جدا از (أَنَّ) نوشته می‌شد ولی در مصحف اصلی (عثمان) به صورت متصل نوشته شده است و تبعیت از خط نویسنده مصحف، واجب است (فخررازی، همان؛ زمخشری، همان). این عاشور درباره (أَنَّمَا) نظر متفاوتی دارد. ایشان (أَنَّمَا) را در جمله (أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ) مُرَكَّب از (أَنَّ) و «ما» زائده می‌داند و معتقد است که در جمله ایجاد حصر و قصر می‌کند، به این معنا: (وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ حَصَرًا إِمَهَالَنَا لَهُمْ فِي أَنَّهُ خَيْرٌ لَهُمْ) و این قصر در (گمان آنها) است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۹۱/۳۰).

اما (إِنَّمَا) در جمله دوم که به اتفاق همگان «ما» زائده و کافه باشد و این جمله را تعلیل و سبب برای جمله قبلی می‌داند (درویش، همان؛ سمین، ۱۴۱۴، ۲۶۸/۲) به این معنا که زیادی گناه علت مهلت دادن به آنان بود.

﴿رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾ (حجر، ۲)

در این آیه «ما» در (رُبَّمَا) مورد نظر است که به دلیل اختلاف در قرائت دارای اعراب متفاوت است.

بعضی از قُرّاء کوفه و بصره (طبری، ۱۴۱۲، ۲/۱۴) و أعمش، حمزه و کسائی (نحاس، ۱۴۲۱، ۲۳۶/۲) (رُبَّمَا) را به تشدید خوانده‌اند و اهل مدینه، نافع و عاصم به تخفیف (باء) خوانده‌اند،

این ۲ لغت در معنا واحد هستند (نحاس، همان). اصل در (رُبَّمَا) مشددبودن آن است؛ زیرا مصغّر آن می‌شود (رُبَّيْب) و کسی که آن را مخفف می‌کند (باء) آن را به منظور تخفیف می‌اندازد (ابن‌خالویه، ۱۴۱۳، ۳۴۱/۱). «ما» در (رُبَّمَا) ۳ وجه اعراب دارد:

وجه اول: اینکه «ما» نائب از یک اسم نکره و مجرور به (رَبِّ) باشد، در این تقدیر (رُبِّ شِئْنٍ) یا (رُبِّ وَدٍّ) (نحاس، همان؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ۳۴۹/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۱۶/۱۹؛ عکبری، ۱۴۱۹، ۲۲۴/۱).

وجه دوم: زائده‌بودن، چون (رَبِّ) فقط جایز است که بر اسم نکره داخل شود و هنگامی که بخواهد بر افعال وارد شود «مای زائده» به آن ملحق می‌شود و آن را مهیا می‌کند بر داخل شدن فعل (ابن‌عطیه، همان؛ فخر رازی، همان؛ عکبری، همان؛ ابن‌انباری، ۱۳۶۲، ۶۳/۲)، این نظر متعلق به سیبویه است.

وجه سوم: مصدری‌بودن «ما» که همراه فعل (يُودُّ) به تأویل مصدر می‌رود، به این تقدیر (رُبِّ وَدَادِ الَّذِينَ كَفَرُوا) (ابن‌خالویه، همان).

نکته‌ای درباره (رَبِّمَا) در این آیه وجود دارد: اینکه (رَبِّمَا) بر فعل ماضی داخل می‌شود ولی در این آیه بر فعل مستقبل وارد شده است، زیرا در کلام خداوند افعال مستقبل محقق الوقوع است و قطعاً واقع می‌شود مانند فعل ماضی که در گذشته واقع شده است (ابن‌عاشور، همان؛ ابن‌عطیه، همان؛ درویش، ۵، ۲۱۷/۱۴۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۶۹/۲)، تقدیر این گونه است: (رَبِّمَا وَدَّوا) (فخر رازی، همان).

﴿فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (طه/۷۲)

«ما» در (إِنَّمَا) بنا به قرائت متفاوت (هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) دارای سه وجه اعرابی زائده و موصوله و مصدری‌بودن است.

این آیه درباره‌ی ساحران فرعون است که زمانی که حضرت موسی (علیه‌السلام) عصای خود را انداخت و آن تمام ساخته‌های ساحران را بلعید، به پروردگار حضرت موسی (علیه‌السلام) و هارون ایمان آوردند و به فرعون گفتند: ما هرگز تو را به این دلایل روشن که به ما رسیده مقدم نخواهیم داشت، هر حکمی می‌توانی در مورد ما بکن تو فقط می‌توانی در این زندگی دنیا داور کنی.

وجه اول: زائده و کافه بودن. اگر (هذه الحیة الدُّنْیا) را منصوب بخوانیم، بنابر ظرف بودن یا مفعول بودن برای (تَقْضِی)، در هر صورت «ما» کافه می‌باشد و مهینه برای دخول (إِنَّ) بر فعل (سمین، ۱۴۱۴، ۴۲/۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ۳۵۹/۷؛ درویش، ۶، ۲۲۲/۱۴۱۵؛ ابن انباری، ۱۳۶۲، ۱۴۹/۲)، در این حالت (إِنَّمَا) افاده حصر می‌کند و عمل فرعون را محصور می‌کند به قضاوت در زندگی دنیا به این معنا که قضاوت و کار او به آخرت تجاوز نمی‌کند و زندگی دنیا کوتاه است ولی آخرت پایدار و ماندگار است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۵۲/۱۶؛ کاشانی، ۶، ۵/۱۳۲۶؛ فیضی، ۳، ۴۳۸/۱۴۱۷) به این تقدیر: (إِنَّمَا تَقْضِیَ هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا).

وجه دوم: موصوله بودن، اگر (هذه الحیة الدُّنْیا) را مرفوع بخوانیم بنابر خبر (إِنَّ) در این صورت «ما» اسم (إِنَّ) منصوب می‌شود به معنای (الَّذِی). تقدیر: (إِنَّ الَّذِی تَقْضِیَ هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) (درویش، همان؛ ابن انباری همان).

وجه سوم: مصدریه بودن، که در این وجه هم (هذه الحیة الدُّنْیا) مرفوع است بنابر خبر (إِنَّ) و «ما» اسم (إِنَّ) و منصوب می‌باشد. تقدیر: (إِنَّ قَضَاءَكَ كَائِنَ فِی هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (درویش، همان؛ سمین، همان).

﴿وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ...﴾ (عنکبوت/۲۵)

در این آیه به دلیل قرائت‌های متفاوت از کلمه (مَوَدَّة) سه وجه اعرابی زائده، موصوله و مصدریه بودن برای «ما» در (إِنَّمَا) وجود دارد.

این آیه درباره سخن حضرت ابراهیم (علیه السلام) به افراد قومش است که می‌گوید: شما غیر از خدا فقط بت‌ها را انتخاب کرده‌اید به منظور اینکه مایه دوستی و محبت میان شما و زندگی دنیا باشد.

وجه اول: کافه بودن «ما»، که در این حالت نحویان (إِنَّمَا) را یک کلمه واحد می‌دانند (سمین، ۱۴۱۴، ۳۶۴/۵؛ عکبری، ۱۴۱۹، ۳۰۲/۱؛ ابن انباری، ۲، ۲۴۲/۱۳۶۲). (إِنَّمَا) بر فعل (اتَّخَذْتُمْ) داخل شده است و افاده قصر می‌کند، مثل آیه (إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا) (عنکبوت/۱۷) و حصر به این ترتیب است که اتخاذ بت‌هایی غیر از خدا برای پرستش را محصور می‌کند در اینکه، این اتخاذ بتها به خاطر این است که مایه مؤدّت و محبت میان شما در زندگی

باشد (ابن عاشور، ۲۰، ۱۵۷/۱۴۲۰).

این وجه اعراب، در حالتی است که مودّه را بنابر مفعول له بودن منصوب بخوانیم (عکبری، همان) و (بین) را نعت بر (مودّه) و منصوب قرار دهیم، در این وجه (أَوْثَانًا) مفعول اول و منصوب محسوب می شود (سمین، همان؛ ابن انباری، همان). این حالت که (مودّه) منصوب و (بین) مجرور به اضافه باشد و (إِنَّمَا) کافه و مکفوفه، قرائت حفص از عاصم است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۲۷۶/۷).

حالت دوم: موصول بودن، به معنای (الَّذِي) و موضع «ما» نصب به اسم (إِنَّ) است که در این وجه اعرابی (مودّه) مرفوع بنابر خبر برای (إِنَّ) است و (بَيْنَكُمْ) مضاف الیه می باشد (ابن انباری، همان؛ سمین، همان؛ عکبری، همان). این حالت اعراب قرائت ابوعمر و کسائی و یعقوب و ابن کثیر است (ثعلبی، همان). به این تقدیر: (إِنَّ الَّذِي اتَّخَذْتُمُوهُ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ) (سمین، همان). همچنین می توان (مودّه) را مرفوع بنابر خبر برای مبتدای محذوف دانست به این تقدیر: (إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) که این اعراب متعلق به ابو عبید و ابوحاتم است (ثعلبی، همان). در این حالت «ما» مفعول اول فعل (اتَّخَذْتُمْ) و (أَوْثَانًا) مفعول دوم آن است (ابن انباری، همان).

وجه سوم: مصدری بودن، که در این حالت نیز (مودّه) مرفوع و خبر (إِنَّ) می باشد. به این تقدیر: (إِنَّ سَبَبَ اتَّخَاذِكُمْ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ) (سمین، همان).

۲. پذیرش لفظی یا معنوی چند اعراب

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ الشُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الشُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَفْلَهُونَ﴾ (بقره/۱۳)

علمای نحو در مورد «ما» در (كَمَا) نظرهای متفاوتی ارائه داده اند به دلیل اینکه از نظر اعرابی می شود دو حالت برای «ما» متصور شد و هر دو حالت اعراب هم از لحاظ لفظی و هم معنوی قابل تطبیق می باشد.

بعضی از بزرگان «ما» را مصدری دانسته اند و (کاف) را در موضوع نصب به عنوان صفت

برای مصدر محذوف، به این تقدیر: (آمَنُوا اِيْمَانًا كَاِيْمَانِ النَّاسِ) یا (اِيْمَانًا مِثْلَ اِيْمَانِ النَّاسِ) (طبرسی، ۱۳۷۲/۱، ۹۳۱؛ ابوحیان، ۱۴۰۷/۱، ۳۰؛ ابن انباری، ۱۳۶۲/۱، ۵۸).

از نظر برخی دیگر ۲ وجه برای «ما» وجود دارد: ۱. مصدریه؛ ۲. کافه و بازدارنده (ک) از عمل (زمخشری، ۱۴۰۷/۱، ۶۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸/۱، ۴۶) که آمدن «ما» همراه با (ک) زمینه را برای داخل شدن این حرف جر بر فعل آماده می‌کند و افاده تشبیه مضمون یک جمله به جمله دیگر را دارد.

مانند این جمله (یکتب زید کما یکتب عمرو) که (کما) تشبیه جمله (زید می‌نویسد) به جمله بعد (عمرو می‌نویسد) را رقم زده است (نظام الأعرج، ۱۴۱۶/۱، ۱۶۷). تقدیر: (حَقَّقُوا كَمَا حَقَّقَ النَّاسُ اِيْمَانَهُمْ)، (کما) تشبیه بین دو جمله (ایمان آوردن منافقان) و (ایمان آوردن مردم) را افاده می‌کند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸/۱، ۱۸۷). (کما) دوم در آیه مانند (کما) اول است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا...﴾ (بقره/۲۶)

اولین و درست‌ترین حالت اعراب زائده بودن «ما» است که برای تأکید بر کلمه (مثلاً) آمده تا دلالت بر شدت تأکید بر چیزی (مثال زدن خداوند به موجودی کوچک به نام پشه) کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰/۱، ۳۵۶)، یا برای تأکید بر خست و پستی مثال زدن به پشه باشد (زحیلی، ۱۳۱۱/۱، ۱۰۸).

دومین حالت: ابهامیه بودن «ما»، چون (مثلاً) نکره است، اقتران «ما» ابهامیه به آن، شیوع و عمومیت و ابهام (مثلاً) را گسترش می‌دهد. مثل (أعطني كتاباً ما تريد) یعنی هر کتابی که می‌خواهی به من بده (درویش، ۱۴۱۵/۱، ۶۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲/۱، ۳۲). یا اینکه «ما» ابهامیه برای تأکید معنی گوناگونی یا بزرگی و کوچکی که در اسم نکره وجود دارد به کار می‌رود که در اینجا برای تأکید بر گوناگونی (مثلاً) بقرینه (بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا) است (ابن عاشور، ۱۴۲۰/۱، ۳۵۶).

سومین حالت: «ما» اسم نکره موصوفه یا نکره مبهمه باشد که در این حالت تقدیر اینگونه می‌شود: (مَثَلًا شَيْئاً بَعُوضَةً) و به معنی (شئی مِنَ الْأَشْيَاءِ) می‌باشد، یعنی (مثلی از امثال مختلف) که (بَعُوضَةً) نوع آن مثل را مشخص می‌کند و ابهام آن را برطرف می‌سازد (نحاس،

۱۴۲۱، ۲۹/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۶۲/۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۱۱۰/۱).

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ﴾ (آل عمران/۱۵۹)

سامرایی در معانی النحو معتقد است که زیادت «ما» در این آیه برای تأکید است و زیادت «ما» بر حرف «باء» غیرکافه است و اختصاص این حروف و افعال آن بعد از اتصال «ما» نیز همان گونه که قبلاً بوده باقی می ماند (سامرایی، ۱۴۲۰، ۱۰۴/۳). زمخشری در کشف بیان کرده است الحاق «ما» بر «باء» افاده قصر می کند و به منظور زیادت معنای تأکید آمده است. «ما» دلالت بر این دارد که (لینه) بر آنها جز با رحمت خدا نبوده است، به این تقدیر (أَنَّ لِيْنَةَ لَهُمْ مَا كَانَ إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ). همچنین فرموده اند: زیادت «ما» بر «ان» و اتصال آن به «ان» اقتضای نفی و ایجاب می کند، که همین معنا به زیادت «ما» بر حروف (جر) نیز انتقال می یابد. مثلاً در این آیه تفاوت وجود دارد بین (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ) یا (فَبِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ). پس منظور آیه اینگونه است: (مَا لَنْتَ لَهُمْ إِلَّا بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ) و این افاده قصر را می رساند.

﴿... قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ (اعراف/۱۳۸)

برخی از بزرگان نحو معتقدند «ما» در (کما) زائده است و بنابراین بعد از (ک) جمله واقع شده است چون حرف (ک) مختص اسم مفرد است، پس هنگامی که بخواهد بر جمله وارد شود «ما» کافه به آن اضافه می شود و آن را از عمل می اندازد و (ک) مهیا می شود بر جمله اسمیه و فعلیه وارد شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۵۰/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ۴۶۶/۱؛ ابن ابی جامع، ۱۴۱۲، ۴۸۶/۱). بعضی دیگر از عالمان نحوسه وجه اعراب برای «ما» قائل شده اند:

۱. زائده بودن که توضیح آن بیان شد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۶۵/۸؛ سمین، ۱۴۱۴، ۲۳۵/۳؛

طبرسی، همان).

۲. مصدریه بودن، که در این حالت جمله بعد آن به تاویل مصدر می رود و تقدیر اینگونه است: (كَوْجُودِ آلِهَةٍ لَهُمْ) (ابن عاشور، همان)، و می شود (لَهُمْ) را متعلق به فعل محذوف در نظر گرفت چون «ما» مصدریه بر جمله فعلیه وارد می شود نه جمله اسمیه، به این تقدیر: (كَمَا ثَبَتَ لَهُمْ آلِهَةٌ) و در این تقدیر (آلهة) فاعل (ثبت) مقدر می شود (سمین، همان؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۴۰/۵؛ طبرسی، همان؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۵۰/۱۴).

۳. موصوله بودن، در این حالت «ما» به معنی (الذی) است و (لهم) صله آن، و در (لهم) ضمیری است که به «ما» بر می گردد، به این تقدیر (کالذی استقرّ هولهم آلّهة) (سمین، همان؛ آلوسی، همان؛ فخر رازی، همان) و همچنین می توان عائد را محذوف دانست و آلّهة را بدل از آن، که تقدیر اینگونه می شود: (کالذی هولهم) (سمین، همان).

﴿...أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ آبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ...﴾ (یوسف/۸)

در این آیه نیز «ما» در (من قبل ما فرطتم) دارای اختلاف در اعراب است. وجه اول: مصدریه بودن، در این صورت در موضع رفع قرار می گیرد و مبتدا محسوب می شود و (مِنْ قَبْلُ) خبر آن. به این معنی (مِنْ قَبْلُ تَفْرِيطُكُمْ فِي يُوسُفَ) (درویش، ۱۴۱۵، ۳۲/۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۰۶/۱۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۹۴/۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ۳۱۰/۶).

وجه دوم: موصوله بودن، در این صورت نیز در موضع رفع به ابتدا قرار می گیرد. به این معنی (مِنْ قَبْلُ هَذَا الَّذِي فَرَّطْتُمُوهُ فِي يُوسُفَ) (درویش، همان؛ زمخشری، همان). وجه سوم: «ما» منصوب باشد و عطف به مفعول (تعلموا) یعنی (أَنْ) شود به این معنی: (أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ آبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتًا وَتَفْرِيطُكُمْ فِي يُوسُفَ) (فراء، ۱۹۸۰، ۵۳/۲؛ نحاس، ۱۴۲۱، ۲۱۱/۲؛ زمخشری، همان).

وجه آخر که به نظر بسیاری از این عالمان درست ترین وجه اعرابی است زائده بودن «ما» است (فراء، همان، نحاس، همان؛ کرباسی، ۱۴۲۲، ۷۸/۴؛ زجاج، ۱۴۰۸، ۱۲۵/۳). در این جمله «ما» بعد از ظرف (مِنْ قَبْلُ) آمده و این ظرف متعلق به فعل بعد از خود (فَرَّطْتُمْ) است و زیادت «ما» از این قسم بسیار وجود دارد (خطیب شربینی، ۱۴۲۵، ۱۴۴/۲)، که این «ما» برای تحسین آمدن لفظ (مِنْ قَبْلُ) در کنار (فَرَّطْتُمْ) است، یعنی درست بودن داخل شدن ظرف بر سر فعل (درویش، همان) به این تقدیر: (مِنْ قَبْلُ هَذَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ) (ابن عطیه، همان؛ ابوحیان، همان).

﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُم إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (انبیاء/۱۰۸)

در این آیه، کلمه (إِنَّمَا) امکان پذیرش لفظی و معنوی چند اعراب مختلف دارد و به همین

دلیل «ما» در (إِنَّمَا) و (أَنَّمَا) دارای اعراب گوناگون می‌باشد.

وجه اول: زانده و کافه بودن «ما» در جمله (إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ ...) در این جمله (إِنَّمَا) بر فعل (يُوحَىٰ) داخل شده است و افاده قصر و حی پیامبر بر مضمون جمله (أَنَّمَا إِلَهُكُم إِلَهٌ وَاحِدٌ) یعنی توحید و یگانگی خداوند را دارد، به این منظور که آنچه بر پیامبر وحی می‌شود جز این نیست که به او می‌گوید، خدای شما جز خدای یگانه نیست (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۷/۱۲۵؛ درویش، ۱۴۱۵، ۶/۷۴۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۳/۱۳۹؛ سمین، ۱۴۱۴، ۵/۱۱۸)، به این تقدیر: (مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّهُ لَا إِلَهَ لَكُم إِلَّا أَنَّهُ وَاحِدٌ) (طبری، ۱۴۱۲، ۱۷/۸۳).

وجه دوم: موصوله بودن. به این تقدیر: (إِنَّ الَّذِي يُوحَىٰ إِلَيَّ ...) (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۴/۳۳۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ۷/۴۷۳). ابوحیان در مورد (إِنَّمَا) کافه بودن «ما» را رد می‌کند و آن را برای حصر قبول ندارد و ایشان می‌فرماید: اگر حصر (إِنَّمَا) را قبول کنیم لازم می‌آید که بگوییم به پیامبر چیزی جز توحید و وحدت خداوند وحی نمی‌شده است و این صحیح نیست، زیرا مشخص است که موضوعات و سخنان دیگری غیر از توحید نیز به پیامبر وحی شده است، سمین پاسخ می‌دهد که حصر در این مقام اقتضای وحی پیامبر در وحدانیت را می‌کند در مقابل آنچه در افکار کافران جاری بوده است و اینکه تبلیغ به توحید به وسیله وحی خداوند است نه از سمت خود پیامبر (سمین، همان).

درباره (أَنَّمَا) در جمله (أَنَّمَا إِلَهُكُم إِلَهٌ وَاحِدٌ) نظر بر زانده و کافه بودن «ما» است. (أَنَّمَا) افاده قصر می‌کند و خداوند را محصور در وحدت و یگانگی قرار می‌دهد (زمخشری، همان؛ ابن عاشور، همان؛ طباطبائی، همان). فائده آمدن دو حصر در آیه دلالت بر هدف اصلی رسالت و بعثت پیامبر ﷺ است که مقصور در توحید خداوند می‌شود و وحی او نیز مقصور در وحدانیت خداوند می‌باشد (زمخشری، همان) و این خطاب برای رد اعتقاد مشرکین است که به این صورت با دو قصر به صورت مؤکد آمده است (ابن عاشور، همان).

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾ (ذاریات/۱۷)

این آیه در رابطه با نیکوکاران است که خداوند می‌فرماید: آنها کسانی‌اند که کمی از شب‌ها را می‌خوابند.

وجه اول: زائده بودن «ما»، که در این حالت برای تأکید کلمه (قَلِيلًا) در جمله آمده به این معنا که آنها بسیار کم از شب را می‌خوابند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۷/۲۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۶۹/۱۸). استعمال «ما» زائده به منظور تأکید بعد از کلمه‌های (قَلِيل) و (كثِير) در عرب زیاد است (ابن عاشور، همان). همچنین این جمله برای تعلیل آیه قبل است و زیادت «ما» برای تأکید این تعلیل می‌باشد (علوان، ۱۴۲۷، ۴/۲۳۰). (قَلِيلًا) می‌تواند صفت برای مصدر (مفعول مطلق) باشد، به این تقدیر: (كَانُوا يَهْجَعُونَ مِنَ اللَّيْلِ هَجوعاً قَلِيلاً أَوْ زَمَاناً قَلِيلاً) (سمین، ۱۴۱۴، ۱۸۶/۶؛ طباطبایی، همان) یا قَلِيلاً می‌تواند ظرف باشد، به این تقدیر: (كَانُوا يَهْجَعُونَ فِي طَائِفَةٍ قَلِيلَةٍ مِنَ اللَّيْلِ وَالْهَجُوعِ) (ابن عاشور، همان؛ طباطبایی، همان) که «ما» در هر دو حالت می‌تواند زائده باشد.

وجه دوم: موصوله بودن، که در این حالت (قَلِيلًا) خبر (كانوا) می‌باشد و عائد آن محذوف است، به این تقدیر: (كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ الَّذِي يَهْجَعُونَ فِيهِ) (طباطبایی، همان؛ سمین، همان). وجه سوم: مصدریه بودن «ما». در این حالت مصدر مؤول از آن و کلمه بعد آن به عنوان فاعل (قَلِيلًا) مرفوع می‌شود و (قَلِيلًا) خبر (كانوا) محسوب می‌شود، به این تقدیر: (كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ هَجوعَهُمْ) (سمین، همان؛ طباطبایی، همان). منظور از قَلَّتْ در خواب، می‌تواند قَلَّتْ در مجموع زمان شب باشد، به این منظور که آنها در ساعات هر شب کمی از آن را می‌خوابند و اکثر آن را عبادت می‌کنند و هم منظور می‌تواند مجموع شب‌ها به طور کلی باشد به این منظور که شب‌های کمی را می‌خوابند و بسیاری از شب‌ها را بیدارند و عبادت می‌کنند (طباطبایی، همان). ﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾ (انفطار)

در این آیه عده‌ای از عالمان نحو قائل به زائده بودن «ما» هستند ولی تعدادی هم معتقدند که شرطیه نیز می‌تواند باشد.

وجه اول: زائده بودن «ما»، (نحاس، ۱۴۲۱، ۵/۱۰۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۵/۲۶۹؛ سمین، ۱۴۱۴، ۶/۴۸۹؛ عضیمه، ۱۴۰۱، ۳/۱۳۷؛ درویش، ۱۴۱۵، ۱۰/۴۰۳). در این حالت «ما» زائده برای تأکید است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۳۰/۱۵۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۵/۴۴۷). این تأکید می‌تواند برای اسم نکره (صُورَة) آمده باشد و نکره آمدن (صُورَة) برای تکثیر است یعنی

صورت‌های مختلف و بسیار (پانی پتی، ۱۴۱۲، ۲۱۴/۲۰) همچنین «ما» می‌تواند برای تعمیم و عمومیت بخشیدن به کلمه نکره (صُورَة) باشد (حائری طهرانی، ۱۳۳۸، ۸۸/۱۳) و یا به منظور تفخیم معنا و عظمت بخشیدن به آن، که این تفخیم و بزرگ داشتن اشاره به قدرت خداوند صانع دارد (خطیب، ۱۴۲۴، ۱۶/۱۴۸۳).

در این صورت زائده بودن، (شاء) صفت برای (صُورَة) است (سمین، همان؛ ابن عاشور، همان) (فِیْ أَىِّ صُورَة) متعلق به (رُكْبَكْ) است (آلوسی، همان)، تقدیر: (رُكْبَكْ فِیْ أَىِّ صُورَة) اقتضاتِها مشبّهه و حکمتِها من الصور المختلفه که این صورت‌های مختلف می‌تواند در بلندی و کوتاهی (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۸۱/۱۰) یا علاوه بر آن در زیبایی و زشتی و مذکر و مؤنث بودن متفاوت باشد (کاشانی، ۱۴۲۳، ۳۵۷/۷) و یا در سفیدی و سیاهی و قوی یا ضعیف بودن (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۲۲۵/۲۰). به این معنا که خداوند هر انسان را به صورت خودش خلق می‌نماید و هرگز ما دو نفر را به یک صورت نمی‌بینیم و این تفاوت‌ها در انسان‌ها وجود دارند. همچنین اختلاف در صورت‌ها می‌تواند در این باشد که انسان یا شبیه به پدر است یا مادر و یا عمو و خاله و... که این شباهت به اقارب می‌تواند صورت‌های مختلف و متفاوت ایجاد کند (طبرسی، ۱۴۱۲، ۴/۴۵۵).

وجه دوم: شرطیه بودن، در این حالت (شاء) فعل مجزوم به فعل شرط و نعت برای (صُورَة) است، جمله (رُكْبَكْ) جواب شرط و (فِیْ أَىِّ صُورَة) متعلق به عامل مقدر محذوف است، زیرا ما بعد شرط در ماقبل خود عمل نمی‌کند و نمی‌تواند به (رُكْبَكْ) متعلق باشد. تقدیر: (فِیْ أَىِّ صُورَة) مَا شَاءَ أَنْ يَرْكُبَكَ فِيهَا رُكْبَكْ (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۸۱/۱۰؛ سمین، همان).

ابن عاشور وجه موصول بودن را برای «ما» قائل شده است که آن در موضع نصب بنابر مفعول مطلق بودن است که در این حالت (شاء) صله «ما» می‌شود و عائد آن محذوف می‌باشد، تقدیر: (شاء) به این معنا (رُكْبَكْ التَّرْكِيبُ الَّذِي شَاءَهُ) (ابن عاشور، همان).

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی آیات اختلافی و کاربرد لفظ «ما» در این آیات، مشاهده می‌شود که در تمامی آیات لفظ «ما» در صورت زائده‌بودن فواید و کاربردهای معنایی از جمله حصر در (إِنَّمَا و اُنَّمَا)، داخل شدن بر جمله فعلیه در (إِنَّمَا، اُنَّمَا و رُبَّمَا)، تشبیه جمله به جمله در (کَمَا) و تأکید بر ابهام یا عمومیت اسم نکره قبل از خود مثل (مثلاً ما، قلیلاً ما و صُورَةً ما) دربر دارد.

پرواضح است که تمامی بزرگان نحو و مفسران در تفسیر و توضیح آیات گوناگون چه در آیاتی که زائده‌بودن «ما» مورد اتفاق اکثریت علما است و چه در آیاتی که در اعراب و نوع «ما» اختلاف نظر دارند، در مورد «ما» زائده فواید و دلایلی بر آمدن و کاربرد آن مطرح کرده‌اند.

پس «زائده» نامیده‌شدن «ما» دلیل بر بی‌فایده‌بودن یا بی‌کاربرد بودن آن نیست؛ بلکه به این دلیل است که «مای زائده» اثر اعرابی بر روی کلمات قبل و بعد از خود ندارد و می‌توان آن را از نظر ساختار جمله حذف کرد و خللی به اصل معنای جمله وارد نمی‌شود.



منابع

* قرآن کریم

۱. ابن ابی جامع، علی بن حسین. (۱۴۱۳ق). الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، به اهتمام مالک مهدوی، قم: دار القرآن الکریم.
۲. ابن انباری، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۶۲ق). البیان فی غریب اعراب القرآن، قم: مؤسسه دار الهجره.
۳. ابن خالویه، حسین بن أحمد. (۱۴۱۳ق). اعراب القراءات السبع و عللها، قاهره: مكتبة الخانجي.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). التحرير والتنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، لبنان: مؤسسة التاريخ العربي.
۵. ابن عربی، محمد بن علی. (۱۴۲۲ق). تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)، به اهتمام سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، به اهتمام محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دار الکتب منشورات محمد علی بیضون.
۷. اصفهانی، سید مرتضی. (۱۳۹۰ق). کاوشهای نحوی و ادبی، شرح کامل مغنی اللیب، چاپ دوم، قم: انتشارات دارالفکر.
۸. ابو حیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۹. ابو الفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به اهتمام محمد مهدی ناصر، محمد جعفر یاحقی، مشهد مقدس: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، به اهتمام عطیه علی عبدالباری، بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
۱۱. بدیع یعقوب، دکتر امین. (۱۳۸۴ق). موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، سعید بن

جبیر.

۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء

التراث العربی.

۱۳. ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، به

اهتمام ابن عاشور ابی محمد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۴. حائری طهرانی، علی. (۱۲۳۸). مقتنیات الدرر، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۱۵. خطیب، عبدالکریم. (۱۴۲۴). التفسیر القرآن للقرآن، بیروت: دار الفكر العربی.

۱۶. خطیب شریینی، محمد بن أحمد. (۱۴۲۵ق). تفسیر الخطیب الشریینی المسمی

السراج المنیر، به اهتمام ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه علی بیضون.

۱۷. درویش، محی الدین. (۱۴۱۵ق). اعراب القرآن و بیانه، چاپ چهارم، سوریه: دارالارشاد

للسنن الجامعیة.

۱۸. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۰ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دمشق: دار

الفکر.

۱۹. زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۳۷۶ق). البرهان فی علوم القرآن، به اهتمام محمد

ابوالفضل ابراهیم دار احیاء الکتب العربیه.

۲۰. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الكشف عن حقائق التنزیل و عیون الأقوال

فی وجوه التأویل، حسین أحمد مصطفی، لبنان: دار کتاب البری.

۲۱. زمخشری، محمود بن عمر. (۲۰۰۴م). المفصل فی علم العربیه، به اهتمام دکتر فخر

صالح قداره، عمان: دار عمار.

۲۲. السامرای، دکتر فاضل صالح. (۱۴۲۰ق). معانی النحو، دار الفكر للطباعة والنشر

والتوزیع.

۲۳. سمین، احمد بن یوسف. (۱۴۱۴ق). الدر المصون فی علوم کتاب المکنون، به اهتمام

احمد محمد صیره، لبنان: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد بیضون.

۲۴. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت:

مؤسسة الاعلمی المطبوعات.

۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). التفسیر الكبير تفسیر القرآن العظیم، اردن: دار الكتاب الثقافی.

۲۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به اهتمام فضل الله یزدی طباطبائی، هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو.

۲۷. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع، به اهتمام ابوالقاسم گرجی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

۲۸. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن تفسیر الطبری، بیروت: دار المعرفة.

۲۹. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، به اهتمام أحمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۰. عکبری، عبدالدین حسین. (۱۴۱۹ق). التبیان فی اعراب القرآن، ریاض عربستان: بیت الافکار الدولیه.

۳۱. علوان، عبدالله بن ناصح. (۱۴۲۷ق). إعراب القرآن الکریم، به اهتمام ابراهیم بن محمد عبد محمد، چاپ چهارم، مصر طنطا: دار الصحابة للتراث.

۳۲. عضیمه، محمد عبدالخالق. (۱۴۰۱ق)، دراسات لأسلوب القرآن الکریم، قاهره: دار الحديث.

۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). التفسیر الكبير مفاتیح الغیب، چاپ سوم، لبنان بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۴. فراء، یحیی بن زیاد. (۱۹۸۰م). معانی القرآن (فراء) به اهتمام احمد یوسف نجاتی، محمد علی نجار، چاپ دوم، مصر قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

۳۵. فیضی، ابوالفیض بن مبارک. (۱۴۱۷). سواطع الإلهام فی تفسیر کلام الملك العلام، قم: دار المنار.

۳۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۸۶ق). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، به

اهتمام درگاهی حسین، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران.

۳۷. کاشانی، فتح الله بن شکرالله. (۱۳۳۶ق). منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران:

کتابفروشی اسلامیة.

۳۸. قرطبی، محمد بن أحمد. (۱۳۶۴ق). الجامع الأحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.

۳۹. کرباسی، محمدجعفر. (۱۴۳۳ق). اعراب القرآن، لبنان بیروت: دار و مكتبة الهلال.

۴۰. نحاس، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). اعراب القرآن نحاس، لبنان بیروت: دار الكتب

العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

۴۱. نظام الأعرج، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، به

اهتمام زکریا عمیرات، لبنان بیروت: دار الكتب العلمیة منشورات محمد علی بیضون.

۴۲. سایت معارف قرآنی، آیت الله معرفت، قراء و قراءات سبع از کتاب علوم قرآنی، ۲۲/

۱۴۰۱/۱۲.